

کلام و عرفان



معنای زندگی، نیهیلیسم و اندیشه مهدویت

بهروز محمدی منفرد*

چکیده

بی‌معنایی زندگی و اندیشه‌های پوچ‌گرایی، از بحران‌های انسان معاصر است که پی‌آمدهای بسیاری همانند انحطاط خانواده و آسیب‌های روحی و روانی را به دنبال داشته است. اندیشه‌ورزان امروزی در رویارویی با این بحران‌ها، هر راهی جز ایمان دینی را سنجیده‌اند که البته افاده‌ای ننموده و بشریت بیش از پیش در منجلاب این تباهی فرو رفته است. با وجود این، باورهای دینی از جمله اندیشه‌ی مهدویت در مقابل این هجمه می‌تواند سدّی پدید آورد و بشر امروزی را از این بحران برهاند.

این نوشتار به چگونگی تأثیرگذاری اندیشه‌ی مهدویت و مبانی آن در عبور از نیهیلیسم و معناداری زندگی می‌پردازد و ره‌آوردهای باورداشت حضور امام و انتظار سازنده را در رفع پی‌آمدهای نیهیلیسم بیان می‌کند.

واژگان کلیدی

معنای زندگی، نیهیلیسم، امامت، انتظار، عصر ظهور.

مقدمه

بدبینی به آینده، بی‌معنایی زندگی، اندیشه‌های پوچ‌گرایی و تفکر نیهیلیستی بر عقاید بشر گسترده شده است. انسان معاصر در تحیر میان سنت گذشتگان و بحران‌ها و نابسامانی‌های عصر مدرن بازمانده و راه‌کارهایش همانند خردگرایی و پدید آوردن مکاتب نوپا برای بنیان‌کنی این نابسامانی‌ها نه تنها افاده‌ای نکرده، بلکه آنها را فزونی بخشیده و بشر بیشتر گرفتار بی‌هویتی و پوچی شده است. این خطر جوامع اسلامی را نیز تهدید می‌کند و عدم مقابله با آن، سقوط در پرتگاه یأس، بدبینی به دنیا و نیست‌انگاری را برای آنان نیز در پی خواهد داشت. بنابراین، در تقابل با این خطر می‌باید با شناخت معنای زندگی و نیهیلیسم، برای معناداری زندگی و عبور از منجلاّب نیهیلیسم راه‌کارهایی راه‌بردی درافکند و به این پرسش‌ها پاسخی داد که آیا زندگی ارزش‌مند و هدف‌مند است یا خیر؟ آیا تداوم حیات و زندگی ضرورتی دارد یا خیر؟ چه عواملی و چگونه بر معناداری زندگی تأثیرگذارند؟ چه راه‌کارهایی برای عبور از نیهیلیسم و سیطرهٔ بسط نفوذ آن بر جوامع اسلامی به ویژه ایران زمین می‌توان ارائه نمود؟

این نوشتار با نگاه به مبانی اعتقادی مهدویت همانند نظام امامت و مسئله‌ای به نام انتظار به این پرسش‌ها پاسخ می‌گوید و آنها را راه‌کارهایی برای معنابخشی و معنادهی به زندگی و رهایی و عبور از نیهیلیسم و بحران هویت معرفی می‌نماید.

چیستی معنای زندگی^۱ و نیهیلیسم^۲

الف) معنای زندگی

معناداری یعنی ارزش‌داری و ارزش‌گذاری و آن‌گاه که با زندگی همراه باشد، به ارزش‌داری و ارزش‌گذاری زندگی معنا می‌شود و اگر زندگی انسان برخوردار از ارزش واقعی (Intrinsic) مثبتی بوده و به خیر و صلاح او باشد، معنادار است.^۳

ارزش‌داری و معناداری زندگی بر دو امر بنا نهاده شده است:

نخست آن که هدف^۴ و غایتی نهایی برای زندگی در نظر گرفته شود، چنان‌که کمال‌خواهی و در پی هدف بودن، استعدادی ذاتی است که در سرشت آدمی نهاده شده و هدف‌دار بودن زندگی نیز لازمهٔ معنادار بودن آن است و هرگاه سلوک زندگی براساس هدف باشد، آن زندگی معنادار است و به عبارت دیگر، معناداری زندگی از مقایسهٔ زندگی با هدف انتزاع شده است و چنان‌چه زندگی هدف داشته باشد، معنادار است.

دوم آن که آن هدف تأثیری در زندگی ما از قبیل نشاط‌آوری، آرامش روحی و عاقبت به‌خیری داشته باشد، چنان‌که تیلور می‌گوید:

معناداری یعنی فعالیت و حتی فعالیت بسیار طولانی و تکراری اگر نتیجهٔ نهایی مهمی داشته باشد، یعنی غایتی کمابیش ماندگار که بتوان جهت و هدف فعالیت تلقی‌اش کرد.^۵

معناداری یعنی
فعالیت و حتی فعالیت
بسیار طولانی و
تکراری اگر نتیجهٔ
نهایی مهمی داشته
باشد، یعنی غایتی
کمابیش ماندگار که
بتوان جهت و هدف
فعالیت تلقی‌اش کرد

ب) نیهیلیسم^۶

نیهیلیسم به معنای نیست‌انگاری، هیچ‌گرایی، پوچ‌گرایی و نفی ارزش‌های مثبت بوده و از ارکان تمدن غرب^۷ و دنیای مدرن و صفت ذاتی آن به شمار می‌آید که توجه بسیاری از نویسندگان معاصر ایران و جهان همانند کامو، صادق هدایت، فرانتس کافکا، داستایوفسکی و... را به خود واداشته است.

این اندیشه، زائیده عواملی همانند نداشتن فلسفه درست و اساسی از زندگی، فقدان ایده‌آل و آرمان عالی و معنوی و بحران هویت است و به طور خاص، آن را حاصل غفلت از حضور غیب و حقیقت قدسی و ذات باری از حیات دنیوی و فراموشی غایتی متعالی و خود حقیقی و انقطاع از وحی و ایمان دینی می‌توان دانست و به دیگر سخن، آن را حاصل غفلت و محرومیت از هدایت قدسی و وحیانی و دوری از حقیقت متعالی می‌توان شمرد. به ویژه نیهیلیسم مدرن با تأکید بر خود بنیادانگاری انسان، بشر را بیش از دیگر صورت‌های آن^۸ گرفتار دوری از ذات باری تعالی و حقایق متافیزیک و از خودبیگانگی می‌داند. بنابراین، در این ایده، هدفی متعالی و ماورایی برای حیات دنیوی بشری وجود ندارد و اگر هدفی هم بر آن مترتب باشد، تأثیری در زیست این جهانی ندارد. این وسوسه خدایی انسان، سرنوشت هول‌ناکی برای بشر به ارمغان آورده که به انحطاط او انجامیده است.

مهم‌ترین پی‌آمدهای این ایده افزون بر از خودبیگانگی و انحطاط اخلاقی، دگرگون‌سازی احساس طبیعی انسان به زندگی است. این ایده آدمی را به زیستنی تنفرآور مجبور می‌داند که ارزش‌ها در مقابل آن سقوط کرده و قوانین و روابط حاکم بی‌اعتبار هستند. از این رو، انسان پوچ‌گرا دچار سرخوردگی و ناامیدی می‌شود و جهانی تیره و تاریک پیش روی خود تصویر می‌کند.

ایمان دینی و معنای زندگی

عامل معناداری زندگی، هدف‌مندی آن و تأثیر هدف در حیات دنیوی است. معناداری یعنی هرمنوتیک و تفسیر و تلقی شخص از زندگی این جهانی. البته آدمی برای معنادار ساختن زندگی از اهداف خودساخته و مقاصد خودخواهانه، نمی‌تواند سخن به میان آورد و با این که زندگی خود را با کارهایی که خود می‌پسندد معنادار سازد، بلکه با توجه به نیازهای جامعه و تفسیرها و تلقی‌ها درباره

زیست دنیوی می‌باید معنایی کند و از آن‌جا که جهان‌بینی‌ها و تفسیر انسان‌ها درباره دنیا گوناگون است، معانی مختلفی از زندگی در پی خواهد آورد.

الف) نظرگاه طبیعت‌باورانه^۹

از این نظرگاه، گونه‌های خاصی از زندگی در عالمی صرفاً مادی برای معناداری می‌تواند کافی باشد و به حضور خداوند و یا روح برای این امر نیازی نیست. بنابراین، هدف از زندگی، به همین عالم خاکی محدود بوده و معنابخشی به آن نیز از همین جهان سرچشمه می‌گیرد، چنان‌که دموکریتوس هدف از زندگی را خوش‌بختی بیشتر و خوش‌بختی بیشتر را در وارستگی از بیم و نگرانی می‌داند^{۱۰} و یا اپیکوروس لذت را مبدأ و غایت زندگی و سعادت‌مندانه می‌داند.^{۱۱}

ب) نظرگاه فراطبیعت‌باورانه

نظریه‌های فراطبیعت‌باورانه به خدامحور و روح‌محور تقسیم می‌شوند و از آن‌جا که نظریه روح‌محور بررسی نمی‌شود، تنها به دیدگاه خدامحور می‌پردازیم که براساس آن، هدف آدمی تنها از راه ارتباط با خدا محقق می‌شود و تنها تحقق هدف خدا به دست انسان، سرچشمه معنای زندگی او می‌تواند باشد. بنابراین، آن‌چه به زندگی معنا می‌دهد، امور فراطبیعی و در یک نظر جامع دین و باورهای دینی است؛ زیرا «در ذات بینش دینی، ایمان به این است که در جهان طرح و هدفی وجود داشته و جهان یک نظام اخلاقی بوده و در پایان همه چیز به خوبی و خوشی تمام می‌شود».^{۱۲} پس پذیرش حیات پس از مرگ و رسیدن انسان به رستگاری ابدی، پذیرش موجودی ابدی و متعالی که بر زندگی انسان ناظر است و دین و باورهای دینی، نگرانی انسان از بی‌معنایی را می‌کاهد.

پس جوهر متذکرانه ایمان دینی و باورهای دینی راهی است که انسان‌ها با پیمودن آن زندگی خود را معنادار و هدف‌مند می‌سازند. معناداری و هدف‌مندی در کنه ذات دین نهفته است و حتی زوال اندیشه دینی به معنای زوال ایمان به وجود طرح و هدف جهانی می‌تواند باشد، چنان‌که انیشتاین اظهار می‌دارد برای معنای زندگی باید به سراغ دین رفت و یا زیگموند فروید هدف‌مندی زندگی را به پایداری و زوال نظام دینی می‌بیند. بنابراین، زندگی فرد در صورتی

معنادار است که ربط و نسبت خاصی با قلمرو روحانی داشته باشد و در نتیجه، اگر خدایی موجود نباشد و یا بر فرض وجود، شخص ارتباطی درست با آن نتواند برقرار سازد، زندگی فاقد معنا و پوچ است.^{۱۳} آکوئیناس معتقد است:

زندگی وقتی معنای می‌یابد که فعالیت‌های انسان برای رسیدن به سعادت باشد که براساس فضایل عقلانی منبعت از احکام الهی باشد.^{۱۴}

البته برای آن که دین و باورهای دینی به زندگی معنا دهد، باید از پیش معنادار باشد و معنای خود را از چیزی معنادار گرفته باشد، به این صورت که ما برای یافتن معنای آن ارتباط آن را با چیزی دیگر در فراسوی حد و مرزهای آن می‌توانیم بیابیم. بدین ترتیب، تسلسلی پیش روی خواهیم داشت که برای متوقف کردن آن به نظر می‌رسد محتاج چیزی نامحدود هستیم، به طوری که دیگر حتی در محیلة خود نمی‌توانیم فراتر رویم و درباره معنایش بپرسیم. بنابراین، دین و باورهای دینی معناداری خود را از حقیقت ذات باری تعالی گرفته‌اند و از آن طریق به زندگی معنا می‌دهند.

اندیشه‌ورزان و پیروان ادیان الهی براساس این نظریه به زندگی و حیات دنیوی می‌نگرند و معتقدند که طرح و هدفی نهایی بر حیات ایشان تعیین گشته و آدمی و راهی زندگی مادی و جسمی خود، هدفی معنوی و الهی دارد که با دست یافتن به این هدف آسمانی، زندگی او معنادار می‌گردد و پوچی و نیست‌انگاری در آنها راهی ندارد.

هدف ادیان بزرگ و وجه مشترک همه آنها هدف‌مندی زندگی و معناداری آن و نجات از خودبیگانگی و بدبینی به جهان و نه‌گرایی است. هریک از ادیان بزرگ جهان، تصور جامعی از ماهیت جهان در اختیار آدمی می‌نهند. همواره که به این تصاویر معتقد باشیم و این تصاویر در ساختار درونی ما بگنجد، ماشین‌وار بر شیوه‌ای که شخص مؤمن جهان را تجربه می‌کند و در آن می‌زید، تأثیر می‌گذارند. به بیان دیگر، اینها معنای کلی زندگی را برای ما تعیین می‌کنند.^{۱۵}

از این میان، اسلام کامل‌ترین دین الهی، هدف از حیات دنیوی را رسیدن به تعالی و تکامل و تقرب الی الله دانسته و این غایت نهایی را سبب ارزش‌گذاری‌های خاص به زندگی و فرآیند معنابخشی به آن می‌داند.

از دیدگاه اندیشه‌ورزان اسلامی، عالم هستی و عالم انسانیت عین ربط و نیازمند محض به واجب‌الوجود است و تمامی فعلیت و کمال خویش را از او اخذ می‌کند و از آن‌جا که فعلیت، کمال نهایی انسان است، آدمی کمال و هدف نهایی خویش را در ذات باری تعالی می‌جوید. از این‌روی، شرایع آسمانی در رسیدن به این هدف متعالی و بازشناساندن علت و خالق حقیقی انسان و معرفت حقیقی ذات ربوبیت راه‌کارهایی بسیار درافکنده‌اند که از جمله آنها، به ضرورت عمل به تکالیف شرعی، انجام واجبات و پرهیز از محرّمات و در یک معنای جامع، دین و باورهای دین می‌توان اشاره نمود.

بنابراین، باورهای دینی در زیست این جهانی آدمی نقشی اساسی دارند که تأثیر آنها

از دیدگاه اندیشه‌ورزان اسلامی، عالم هستی و عالم انسانیت عین ربط و نیازمند محض به واجب‌الوجود است و تمامی فعلیت و کمال خویش را از او اخذ می‌کند و از آن‌جا که فعلیت، کمال نهایی انسان است، آدمی کمال و هدف نهایی خویش را در ذات باری تعالی می‌جوید

در رفتار و منش انسان دین‌دار منعکس می‌شود، به گونه‌ای که چنین شخصی هیچ‌گاه احساس پوچی نمی‌کند و بدبینی به زندگی و یأس و ناامیدی را از آن می‌زداید. باورداشت مهدویت هم‌راه با مؤلفه‌های خود آینده‌ای درخشان را فراسوی بشری ترسیم می‌نماید و حیات فعلی او را نیز از امید و آرامش روحی و روانی سرشار می‌گرداند و از همه مهم‌تر یک زندگی پرمعنا را تقدیم بشر می‌کند. چنین باورداشتی، راه‌کاری مناسب در نایل شدن به هدف و معناداری زندگی به شمار می‌آید که در ادامه نوشتار، به چگونگی چنین تأثیراتی اشاره می‌شود:

۱. باورداشت حضور امام، معناداری زندگی، نفی نیهیلیسم

چنان‌که گذشت، تاریخ حیات بشری همواره آبستن حوادث تلخ، ناهنجاری‌ها، نابسامانی‌ها، ظلم و تبعیض، ناامنی، اضطراب، ترس و تنهایی بوده است و همواره بشر خویشتن را در حصار بدبینی، سرخوردگی و بی‌هویتی دیده است. از این‌رو، برای رهایی خویش از این منجلاب مکاتبی نو آفریده و طرح‌هایی نو درانداخته، اما هیچ‌گاه طرح‌ها و نقشه‌هایش برای رفع نگرانی‌ها و بحران‌ها ثمره‌ای نداشته است و به همان اندازه که به ماده‌گرایی و لذت‌پرستی نزدیک گردیده، به دوری از ذات باری تعالی دچار شده و از خودبیگانگی و نومیدی و تنهایی او را محاصره کرده و پوچی و نیهیلیسم گستره حیات او را درنوردیده و در نتیجه، دچار بن‌بست‌های بسیاری در زندگی خود شده و بیشتر در منجلاب تباهی فرو رفته است.

آلوین تافلر می‌گوید:

فهرست مشکلاتی که جامعه ما (غرب) با آن مواجه است، تمامی ندارد. با دیدن فروپاشی بی‌پای نهادهای تمدن صنعتی در حال نزاع به درون غرق‌آب بی‌کفایتی و فساد، بوی انحطاط اخلاقی آن نیز مشام ما را می‌آزارد و در نتیجه، موج ناخشنودی و فشار برای تغییرات فضا را انباشته است. در پاسخ به این فشارها هزاران طرح ارائه می‌شود که همگی ادعا دارند اساسی و بنیادی و حتی انقلابی‌اند. اما بارها و بارها مقررات و قوانین طرح‌ها و دستورالعمل‌های جدید [که] همگی به منظور حل مشکلات ما تهیه شده‌اند، کمانه می‌کنند و بر وخامت مشکلات

ما می‌افزایند و این احساس عجز و یأس را دامن می‌زنند که هیچ فایده‌ای ندارد و مؤثر نیست. این احساس برای هر نظام دموکراسی خطرناک است و نیاز شدید به وجود مرد سوار بر اسب سفید را هر چه بیشتر دامن می‌زند.^{۱۶}

با این حال، آیا بشر به حال خود واگذاشته شده تا به تنهایی و بدون مدد جست‌وجوی آسمانی بر همه مشکلات و بحران‌های خویش برآید و یا این‌که خداوند برای نجات او از این همه بن‌بست تدبیری اندیشیده است؟ به نظر می‌رسد حکمت خداوند اقتضا می‌کند برای رهایی بشر از این همه مشکلات و تباهی‌ها و نزدیک کردن انسان به خود تدبیری کرده باشد. از آن‌جا که خداوند خیر محض است، بهترین افعال و گزینه‌ها را نیز برای سعادت بشر اختیار می‌کند. بنابر باور شیعه امامیه وجود شخصیتی آسمانی از جنس بشر در میان انسان‌ها بهترین راه است. این رسالت نخست از آن نبی بوده و در پی آن و با ختم نبوت، امام به آن جایگاه دست یافته تا بشر برای رفع بسیاری از مشکلات به او دست یازد.

مسئله امامت از دو جهت بررسی می‌شود: اولاً جنبه هدایت‌گری امام و نقش آن در معناداری زندگی و ثانیاً راه‌آوردهای باورداشت امام در نفی پوچ‌گرایی و نیست‌انگاری و بدبینی به دنیا.

برای تبیین جهت نخست ذکر چند مقدمه ضرورت دارد:

یکم. هدف از آفرینش انسان آن است که آدمی با اختیار خویش مسیر تکامل و تعالی و قرب الهی را طی کند و به هدف متعالی الهی دست یابد و بدین‌سان فرجامی نیک برای خویش فراهم آورد؛

دوم. تنها اختیار و اراده آدمی برای رسیدن به این هدف متعالی کفایت نمی‌کند، بلکه انسان نیازمند است که انتخابی آگاهانه و آزادانه داشته باشد و فراز و نشیب و لغزش‌گاه‌های این راه را بشناسد؛ زیرا زمانی مسیر طی می‌شود که خوب شناخته شود و چنان‌چه از پیچ و خم‌های آن غفلت شود، آدمی به بی‌راهه می‌رود که سرانجامش تباهی است.

سوم. خداوند شناخت‌هایی عادی همانند حس و عقل را در اختیار انسان قرار داده که در تأمین نیازهای این جهانی بشری نقشی اساسی دارند، ولی به تنهایی راه سعادت و کمال را به انسان

نمی‌توانند نشان دهند و دانش بشری به تنهایی برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی آدمی نارساست. برای این که راه صحیح زندگی در همه ابعاد شناخته شود، باید آغاز و انجام وجود انسان و پیوندهایی که با موجودات دیگر دارد و روابطی که با هم‌نوعان و دیگر آفریدگان می‌تواند برقرار کند و تأثیراتی که انواع روابط گوناگون در سعادت و شقاوت او می‌تواند داشته باشد، معلوم گردد و نیز باید کسر و انکسار میان سودها و زیان‌ها و مصالح و مفاسد مختلف شناخته شود و ارزیابی گردد تا وظایف میلیاردها انسانی که دارای ویژگی‌های بدنی و روانی مختلفی هستند و در شرایط متفاوت زندگی می‌کنند، مشخص شود. اما احاطه کامل بر همه این امور نه تنها برای یک یا چند نفر بلکه برای هزاران گروه متخصص هم میسر نیست. روند تغییرات اساسی حقوقی، قانونی، اجتماعی و... نشان می‌دهد که تدوین بسیاری از قوانین هم نتوانسته نتیجه دهد و بشر تنها بخشی از مصالح و مفاسد دنیوی را در نظر داشته و از امور اخروی غافل مانده است، پس دانش بشری به تنهایی پاسخ‌گوی همه نیازهای بشر نمی‌تواند باشد.^{۱۷}

برون داد مقدمات فوق آن است که برای تکامل بشری و هدایت او به سوی آن هدف متعالی و نجات وی از تباهی و یأس و مشکلات دنیوی بشری راه دیگری فراتر از حس و عقل نیاز است. از این‌رو، شایسته است آدمی با حضرت ربوبی مرتبط باشد. خداوند حقیقتی به نام امام را به عنوان واسطه معرفی نموده و او را پیشوا و رهبر معنوی و قافله‌سالار کاروان انسانیت قرار داده است تا آدمی در هر زمان از فیض وجودی و هدایت باطنی ایشان بهره برد. در نهایت، این هدایت باطنی موجب سیر و عروج بشر به آن هدف متعالی یعنی ذات باری تعالی می‌گردد و با دستیابی به آن هدف، زندگی معنادار می‌گردد و آدمی از خودبینگانی به سوی خداگرایی روی می‌آورد.

امام اندوخته و ذخیره‌ای الهی است که با معرفت واقعی به حقایق الهی و معالم ربوبی و حیات دنیوی، رسالت مهم خویش را در ره‌اندیدن بشر از ضلالت و گمراهی و حرکت آنان به شاهراه سعادت و تکمیل ذات آدمی در رسیدن به هدف و کمال نهایی می‌داند. امام مصداق بارز *وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ* و ابزاری برای نیل آدمی به ذات حضرت حق است. این مهم نشان می‌دهد که آدمی برای رسیدن به آن ذات اقدس و شناخت حضرتش به وجود امام در هر زمان نیازمند است. از طریق امام نیز به شناخت واقعی خداوند می‌توان نائل آمد، چنان که امام معصوم فرموده: «بنا عبد الله و بنا عرف الله و...» زیرا امام جانشین خداوند در زمین است و بین خلیفه و مستخلف‌عنه باید سختی باشد و باید خلیفه تمام صفات او را - البته با حفظ مراتب وجوب و امکان - دارا باشد، پس شناخت و پیروی از او آدمی را به خدا و معرفتش نزدیک‌تر می‌گرداند.

البته اگر آدمی در زمان کنونی از وجود مصداق انسان کامل (امام دوازدهم) بهره کامل نمی‌برد، از آن جهت نیست که حضرت حق و یا امام معصوم فیض خویش را از آدمیان دریغ داشته، بلکه از آن روی است که خودکامگی‌های آدمیان و واژگون

برای تکامل بشری و هدایت او به سوی آن هدف متعالی و نجات وی از تباهی و یأس و مشکلات دنیوی بشری راه دیگری فراتر از حس و عقل نیاز است. از این‌رو، شایسته است آدمی با حضرت ربوبی مرتبط باشد. خداوند حقیقتی به نام امام را به عنوان واسطه معرفی نموده و او را پیشوا و رهبر معنوی و قافله‌سالار کاروان انسانیت قرار داده است

شدن ارزش‌های آنان بر حقیقت وجودی آنان چیره گشته و سبب بی‌ارتباط شدن خود با امام گردیده‌اند.

اما جهت دوم مسئله امامت آن است که باورداشت حضور امام - اگرچه از دیدگان پنهان باشد - ره‌آوردهای بسیاری در حیات دنیوی انسان و رهایی او از نیهلیسم و از خودبیگانگی دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یکم. پاسخ به احساس تنهایی

انسان معاصر خود را در میان انبوهی از بحران‌ها و مصیبت‌های عصر مدرن تنها می‌یابد و به تنهایی‌های روحی، ادراکی، معاشرتی و... دچار می‌بیند. وی به دنبال پناه‌گاهی برای برون‌رفت از این همه تنهایی است و از این‌رو، تنها با حضور خدا و باورهای دینی در زندگی، در مقابل هجوم‌های عصر مدرن حصار می‌پدید می‌آورد و دیگر خود را تنها نمی‌بیند.

به باور شیعه، باور به حضور و وجود امام از جمله باورهای دینی است که احساس تنهایی را در ساحت‌های مختلف زندگی این جهانی می‌زداید؛ زیرا آن‌گاه که آدمی حقیقتی آسمانی به نام امام را در کنار خود حاضر ببیند و بداند که آن شخص به او عشق و محبت می‌ورزد و به نیازها و افعال بندگان خدا آگاهی دارد و درک کند که امام در شرایط سخت و بحران‌ها در کار مؤمنان اهمال نمی‌ورزد (إنا غیر مهمملین لمراعاتکم) و آنها را تنها رها نمی‌کند، خود را در هیچ بحرانی تنها نمی‌بیند و تحمل شداید، مشکلات و رنج‌ها بر او آسان می‌گردد، اضطراب، دلهره، بدبینی و یأس رو به کاهش می‌نهد و امید جانشین آن می‌شود و برای خود در این مسیر پر پیچ و خم هم‌راهی دل‌سوز و مهربان می‌بیند.

دوم. رهایی از اسارت

یکی از اهداف وحی آوران و در پی آن امامان معصوم ، رهایی انسان از اسارت‌های ظاهری همانند بردگی زورمندان و استثمارگران و اسارت‌های باطنی هم‌چون بندگی هواهای نفسانی بوده است. این اسارت‌ها در دنیای مدرن به وضوح نمایان و چه بسا بیش از گذشته است.؟ از این‌رو، با پدید آمدن ختم نبوت، حضور همیشگی امام برای رهایی انسان‌ها از این همه بردگی ضروری می‌نماید. به باور شیعه، نمود این حقیقت آسمانی در عصر کنونی، امامی حی و حاضر به نام مهدی است که رسالت

وحی آوران جز ابلاغ وحی را به عهده دارد.

باور به حضور امام سبب می‌گردد آدمی خود را در محضر او بیابد و برای رضایت او که در مسیر توحید قرار دارد، آزادی و آزادگانی ظاهری و باطنی را سرلوحه حیات دنیوی خویش قرار دهد؛ زیرا می‌داند که اعمال او در ایام خاصی به آن امام عرضه می‌شود، پس گناه نمی‌کند و می‌داند که دولت تنها از جانب او مشروعیت پیدا می‌کند، پس مطیع دولت‌های باطل و استعمارگر نمی‌شود.

سوم. پاسخی به بحران تحیر

تمدن جدید و مدرنیته بسیاری از هنجارها و نگره‌های دینی را به چالش کشانده است. بسیاری از عناصر این تمدن جدید با معیارهای آموزه‌های وحیانی ناسازگار است و از دیگرسو، گسترش تردید و نسبیت‌گرایی مطلق در معرفت‌شناسی از مقولات عصر تجدد به شمار می‌رود. از این‌رو، تحیر آدمی میان دین و تجدد از چالش‌های بزرگ انسان معاصر است که نابه‌سامانی‌ها و بحران‌های درونی بسیاری از جمله پوچی و بدبینی را برای بشر فراهم آورده است.

ایمان دینی و به ویژه باورداشت حضور امام در رهایی از این بحران بسیار تأثیرگذار می‌تواند باشد؛ زیرا باور به حضور امام، باور به توحید و نبوت و رسالت‌های الهی را در پی دارد و آدمی با وجود توجه به تجدد و پیشرفت و تکنولوژی، سنت به معنای سیره رسول الله و امامان معصوم را رها نمی‌کند و دیگر میان سنت و مدرنیته سرگردان نمی‌ماند و پی می‌برد که می‌باید از یک سو، چشم به دنیای مدرن باز کند و پیشرفت و تکنولوژی را تجربه کند و در عین حال، به گذشته و بزرگان الهی و مصداق انسان کامل - که در حیات فعلی انسان نیز تجربه می‌شود - روی آورد. پس باور به امام که سبب پروای الهی می‌شود، قوه تشخیص حق از باطل و نفی تحیر را به انسان می‌بخشد.

چهارم. پاسخی به بحران هویت

امروزه با پیوستگی اقلیم‌ها و فرهنگ‌ها و گسترش ارتباطات، حرکت به سوی دهکده جهانی و جهانی‌سازی - آن‌هم قرائت مشهور آن یعنی برتری تمدن‌های خاص و اضمحلال هویت‌های دیگر در آن - شتاب فزاینده‌ای یافته است و سبب گردیده هویت‌ها و مقولات فرهنگی بسیاری از ملت‌ها نفی شود و معیارها

و ارزش‌های تمدن‌های خاصی به صورت یک‌جانبه بر آن جوامع سایه بیفکند. این حرکت فزاینده بر جوامع بشری از جمله جوامع اسلامی تأثیرات پایداری گذارده و بحران‌های بسیاری همانند بی‌هویتی را در آنها ایجاد نموده است. به ویژه در جوامع شبه‌مدرن، از خودبیگانگی و ویرانی هویت بیشتر نمایان است؛ زیرا در فراماسیون غرب‌زدگی شبه‌مدرن مجدوبیتی خاص به مدرنیته وجود دارد و از این‌رو، انسان غرب‌زده شبه‌مدرن با تقلیدی سطحی و بدون اندیشه‌ای درباره غرب، تلاش می‌کند از غربی‌ها هم غربی‌تر شود، ولی هویتش پریشان می‌گردد.

باور به حضور امامی معصوم در میان انسان‌ها به منزله عبور از نیست‌انگاری مدرن و شبه‌مدرن و سدّی محکم در مقابل سیل تهاجمات تمدن غربی می‌تواند باشد که انسان با وجود آن، هویت از دست رفته خویش را بازمی‌یابد؛ زیرا امام معصوم شاکله اساسی انسان واقعی و کامل است و لازمه عشق به او و باور به حضورش، اطاعت از خواسته‌های او و سنت نبوی و اهل‌بیت است.^{۱۸} همین اطاعت و محبت، هویت و ماهیت حقیقی او را شکل می‌دهد و از پوچی و بی‌هویتی و خودبیگانگی می‌رهاند و معیار ارزش‌گذاری و معنابخشی به زندگی می‌گردد و در نهایت، او را در مقابل هجمه‌های جهانی‌سازی و اضمحلال هویت انسانی مصون می‌دارد و مقولات فرهنگی اسلامی و تمدن الهی نیز نه تنها آسیب‌پذیر نیستند، بلکه حرکت فزاینده در جهت عکس صورت می‌پذیرد.

پنجم. نفی جامعه از خودبیگانه

به باور شیعه امامیه، هیچ‌گاه زمین از حجت الهی و امام خالی نمی‌ماند و خداوند حق ولایت و تصرف را به او ودیعت داده است. گستره این ولایت، انسان را نیز دربر می‌گیرد که شامل حق حکومت و خلافت نیز می‌شود، اما در عصر کنونی که انسان‌ها از دیدن آن حضرت محروم هستند، باید افرادی را به جانشینی و نیابت از خود در زمین قرار دهد تا بسیاری از رسالت‌های ایشان را تداوم بخشد. به باور شیعه، تنها حکومتی مشروعیت الهی دارد که رهبریت و محوریت آن به شکل عام از جانب ایشان معین شده باشد و به سوی رسالت‌های الهی و سیر و عروج انسان‌ها به آن هدف متعالی گام نهد. با چنین باوری دولت‌های باطل و ظالم مشروعیت ندارند و نفی می‌شوند و از این‌روی، از بحران‌های معاصر همانند نیست‌انگاری و از خودبیگانگی در جوامع امروزی کاسته می‌شود و آن هدف متعالی و قرب الهی و در نتیجه، معناداری حیات دنیوی نیز به وقوع می‌پیوندد؛ زیرا حکومت و دولت اسلامی نقشی اساسی در سلامت جامعه بشری ایفا می‌کند و چنان‌چه جامعه از رهبری الهی برخوردار باشد، بازخورد آن در سراسر جامعه به چشم می‌خورد و جامعه‌ای سالم با معیارهای انسانی و الهی محقق می‌شود.

این ایده سبب می‌گردد انسان دین‌مدار برای تحقق چنین جامعه‌ای بکوشد که ره‌آورد آن ایجاد بسیاری از حرکت‌ها و نهضت‌های شیعی علیه ظلم و جورها بوده است. انقلاب اسلامی ایران جلوه‌ای از این‌گونه تفکر به شمار می‌رود که برون‌داد اساسی آن، نفی

باور به حضور امام سبب می‌گردد آدمی خود را در محضر او بیابد و برای رضایت او که در مسیر توحید قرار دارد، آزادی و آزادگانی ظاهری و باطنی را سرلوحه حیات دنیوی خویش قرار دهد

از خودبیگانگی و بی‌هویتی و معنابخشی به زندگی دنیوی و معنویت‌گرایی است.

۲. انتظار و انسان متجدد

انتظار و چشم به راه ظهور منجی هم‌راه با تکاپو برای درک حضرتش، مسیری بنیادین برای معناداری زندگی و عبور از نیهیلیسم و از خودبیگانگی و بدبینی به آینده است که اساس نیهیلیسم را می‌تواند برکند و به فرضیه‌های ایدئولوگ‌های نیهیلیست پاسخ گوید. این مهم به تفصیل زیر بیان می‌پذیرد:

یکم. رهايش از یأس و بدبینی

ناامیدی و بدبینی به حیات دنیوی و ترس و دلهره، مسلخی است که فراراه انسان نیهیلیست امروزی قرار گرفته است. انتظار ظهور منجی به منزله نوعی استراتژی، مسیر آدمی را برای رفع نابسامانی‌های روحی و ادراکی و بدبینی و از خود بیگانگی هموار می‌سازد و بشر را از این تباهی‌ها می‌رهاند. بدین‌سان با ترسیم افقی روشن فراسوی حیات این جهانی بشر سبب می‌گردد آدمی برای رسیدن به آن فرجام نیک گام نهد و بدبینی به آینده را نیز از خود بزدايد و با نگرشی الهی به آن فرجام زندگی فعلی خویش را نیز معنا بخشد و توجه خود را متوجه مبدأ متعالی کند. از سوی دیگر می‌داند که «أفضل الأعمال انتظار الفرج» پس سختی‌های راه و مسیر زندگی را برای خویشتن هموار می‌سازد و در مسیر زندگی دلهره‌ای ندارد و ترس و یأسی درباره آینده به خود راه نمی‌دهد. پس او همچون کسی است که در تونلی تاریک گام می‌نهد و در این مسیر تاریک، پایانی روشن جلوه می‌نماید و از سوئی، امیدوار به رسیدن به آن پایان نیک است و به آن پایان روشن می‌نگرد و بدبینی به آن و ترس و دلهره را از خود می‌زداید. از سوی دیگر، برای رسیدن به آن پایان به تکاپو می‌افتد و سختی‌ها و نابسامانی‌های مسیر را تحمل می‌کند و بر خود آسان می‌گرداند.

دوم. جهت‌دهندگی به حرکت

انتظار نوعی استراتژی برای زمینه‌سازی ظهور است که حرکت و پویایی می‌طلبد، اما نه هر حرکتی، بلکه حرکتی که او را در جبهه حق قرار دهد. برای قرار گرفتن در جبهه حق باید قرب الهی

را دست‌آویز خویش قرار دهد، در مسیر الهی گام نهد، خود را به پروای الهی و عدالت فردی بیاراید، خود را در کنار حضرتش ببیند و از بند شیطان و هواهای نفسانی برهاند که چنین امری آدمی را به آن هدف متعالی نزدیک می‌گرداند.

انتظار در ماهیت خود، انسان منتظر را متوجه مبدأ عالم و خدای جهان و سرچشمه هستی‌ها می‌کند و منتظر به دنبال فرجی است که به قدرت مطلق الهی تحقق می‌یابد و صیحه بیداری آن در هنگام غفلت، آدمی را به ذات باری تعالی فرا می‌خواند.

سوم. تهذیب نفس

اساس انتظار با دین‌داری و دیانت‌پیشگی در کنار پرداختن به نیازهای دنیوی هم‌راه است و چنان‌که در روایات آمده، برای صاحب‌الامر غیبتی طولانی است که در این دوران هر کس باید پروای الهی پیشه سازد و به دین خود چنگ زند.^{۱۹} هر کس بخواهد در شمار اصحاب قائم باشد، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیش گیرد و کردار باورع داشته باشد.^{۲۰} هم‌چنین امام صادق فرموده‌اند: «حکومت امام زمان به یقین تأسیس خواهد شد، پس هر کس علاقه‌مند است که از اصحاب و یاران قائم باشد، باید کاملاً مراقبت کند، تقوا و پرهیزکاری را شیوه خویش گرداند، خود را به اخلاق نیک و انسانیت مزین سازد و آن‌گاه در انتظار فرج قائم آل محمد باشد. هر کس برای ظهور قائم ما این چنین آمادگی و انتظار داشته باشد، اما توفیق نصیبش نشود و پیش از ظهور آن حضرت، اجلس فرا رسد، به اجر و ثواب یاران آن حضرت نائل می‌شود.»^{۲۱}

پس منتظر حقیقی کسی است که با پروای الهی، خویشتن را به خدای خویش و آن هدف متعالی نزدیک گرداند و آن حقیقت راستین را در حیات دنیوی خویش حاضر بیند و بدین‌سان زندگی خود را معنا بخشد.

چهارم. اعتراض به وضع موجود و دعوت به وضع مطلوب

انتظار ظهور منجی و وضعیت مطلوبی که خواسته دین‌مداران است، به منزله فلسفه مقاومت و نیرویی کارساز مردم را برای جست‌وجوی تغییر یا اعتراض علیه وضعیت نابسامان موجود می‌تواند بسیج کند و تا حدودی سامان مذهبی جدیدی را می‌تواند

برپا دارد؛ زیرا انتظار یعنی چشم به راه آینده‌ای درخشان هم‌راه با تلاش برای اصلاح وضعیت موجود که این امر اعتراض به ظلم زورمندان و زرپرستان را می‌طلبد و نتیجه آن، تلاش برای ایجاد جامعه‌ای الهی و انسانی است تا آمادگی لازم انسان‌ها برای قرب الهی نیز فراهم آید و حیاتی با معنویت و به دور از پوچی و بی‌هویتی حاصل آید.

پس انتظار با گرایش به معنویت و قرب الهی ترسیم می‌شود و از این‌رو، مهم‌ترین عامل معنابخشی به زندگی و رهایی از پوچی و نیست‌انگاری است. حضور آن حقیقت متعالی در زندگی و توجه به او و رهایی از نیست‌انگاری، وضعیت مطلوب منتظر حقیقی است.

۳. عصر ظهور و حیات معنوی

بر اساس آموزه‌های شیعی، حکومت جهانی حضرت امام مهدی بر مبنای خدامحوری و کفرستیزی و عدالت‌محوری بر سراسر گیتی سایه می‌افکند و در نهایت، بنیان‌کنی کفر و الحاد، تصحیح انحرافات فکری و در یک کلمه خدامحوری و اصلاح معنوی حاصل می‌آید.

خداباوری و دین الهی در عصر ظهور با اجبار و اکراه، بر زمین سیطره نمی‌یابد، بلکه به زمینه‌های این واقعه عظیم صورت‌های گوناگون پدید می‌آید و بشر مسیری متعالی را می‌پیماید: نخست آن که بشر بر فطرتی پاک آفریده شده و گرایش‌های طبیعی او به مهرورزی، تربیت راستین انسانی، دوری از کژی و ناراستی، خداباوری و... سوی دارد و آن‌گاه که حکومت‌های فاسد و ناعدالتی‌ها و خودکامگی‌های مستکبران برچیده شود و آدمی با عنایات الهی به هویت واقعی خویش دست یازد، به سوی گرایش‌های طبیعی خود یعنی خداباوری و پروای الهی و تربیت و سرشت انسانی گام می‌نهد؛^{۳۲} دوم آن که امام مهدی با برخورداری از ولایت معنوی و برقراری قوانین محکم و استوار اسلام و حاکمیت مطلق بر سرزمین‌ها، حاکمیت خداوند را در سراسر جوامع بشری می‌گستراند و زمینه بسیاری از گناهان را برمی‌چیند و ریشه بسیاری از ناسازگاری‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی و نابخردی‌ها و دین‌ستیزی‌ها و خداستیزی‌ها را از بُن برمی‌کند؛ سوم آن که قوه خرد آدمی به نهایت تکامل خود می‌رسد و توان تشخیص حق از باطل به گونه احسن به او عرضه می‌شود و با این اوصاف، مردم با رغبت به عبادات و هدایت شرع و دین‌داری روی می‌آورند و نمازها به جماعت برگزار می‌شود.^{۳۳}

بانگ رسای توحید و نبوت در سراسر عالم در آن عصر طنین‌انداز خواهد شد^{۳۴} و دوران کفر جهانی به پایان خواهد رسید و پرچم پرافتخار اسلام در سراسر شرق و غرب عالم به اهتزاز درخواهد آمد.^{۳۵} در نتیجه، با حضور و ظهور خلیفه خدا در این کره خاکی، زمینه برای نائل آمدن به مهم‌ترین هدف نهایی بشر یعنی تقرب به ذات باری تعالی و حضورش در حیات دنیوی محقق خواهد گردید و زندگی‌ای پر معنا و ارزش‌مدار بر بشر سایه خواهد افکند. بدین‌سان، فصلی نو در ارتباط وثیق میان جامعه بشری و ذات باری تعالی آغاز

انتظار نوعی
استراتژی برای
زمینه‌سازی ظهور
است که حرکت و
پویایی می‌طلبد، اما
نه هر حرکتی، بلکه
حرکتی که او را در
جبهه حق قرار دهد.
برای قرار گرفتن در
جبهه حق باید قرب
الهی را دست‌آویز
خویش قرار دهد، در
مسیر الهی گام نهد،
خود را به پروای الهی
و عدالت فردی بیاراید،
خود را در کنار
حضرتش ببیند و از
بند شیطان و هواهای
نفسانی برهاند

می‌شود و این پدیده بزرگ با احساس پوچی، ناامیدی، بدبینی به زندگی دنیوی و دیگر مصیبت‌های زیست جهانی بشر تنافی کامل دارد.

به اعتقاد شیعه، حاکمیت اسلام و احکام آن تنها با اهرم فشار گسترش نمی‌یابد، بلکه امام مهدی با تداوم بخشی به راه وحی‌آوران و گام نهادن در مسیر آنان حقایق آسمانی را برای همگان روشن می‌گرداند و راه سعادت و خوش‌بختی دنیوی و اخروی را برای همگان هموار می‌گرداند و زمینه‌های گسترش معنویت‌گرایی از جمله تکامل عقول و رشد تربیت انسانی را فراهم می‌آورد و آن‌گاه استعداد‌های فطری بشری در گرایش به خداوند و حسنات شکوفا می‌گردد.

در حقیقت، فطرت آدمی بر خداباوری، راست‌کرداری و اندیشه درست نهاده شده و چنان‌که زمینه رشد بت‌های نفس ریشه‌کن شود،^{۲۶} کتاب خدا و سنت رسول الله احیا می‌گردد،^{۲۷} اخلاق او کامل می‌شود،^{۲۸} نابسامانی‌های اجتماعی رخت برمی‌بندد، ارزش‌های انسانی بر زندگی آدمی حاکم می‌گردد، حقایق الهی برای او روشن گردد و به مرحله‌ای از تکامل عقلی و معنوی نائل می‌آید و راه درست و متعالی را برمی‌انگیزد و خداوند متعال را غایت نهایی حیات دنیوی خود می‌گزیند و بدین‌سان، هدف‌مندی و معناداری در زندگی محقق می‌گردد.

پس هدف نهایی ظهور منجی مصلح عبادت الهی و توجه به ذات باری تعالی است که با فراهم آمدن زمینه‌های آن، وعده الهی به گونه شایسته محقق خواهد شد، چنان‌که بنابر بسیاری از روایات، بر همگان لازم است به ذات ربوبی ایمان آورند و از عبادت جز او چشم بردارند و این هدف با بسیاری از ارزش‌های معنوی و اخلاقی در حیات دنیوی آدمی در عصر ظهور هم‌راه است:

امام علی می‌فرماید:

واعلموا إن أتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول

فتداویم من العمی و الصم و البکم؛

بدانید اگر شما از انقلاب‌گر مشرق پیروی کنید، او شما را به راه

و روش پیامبر راهنمایی می‌کند و از بیماری کوری و گنگی و

کری نجات می‌دهد.

پیامبر اکرم می‌فرماید:

... یملأ قلوب العباد عباده و یسعهم عدله؛

دل‌های بندگان را پر از عبادت می‌کند و عدلش فراگیر می‌شود.

دین‌سالاری جامعه مهدوی الگویی مناسب برای انحطاط ریشه‌های نیهیلیسم و بنیان‌کنی مکاتب وابسته به آن می‌تواند باشد و راه‌کارهایی ارائه می‌دهد که اساس راسیونالیسم، اومانیزم، اگرستانسیالیسم و اندیشه‌های قداست‌زدا و دیگر مکاتب بشری را به چالش می‌کشاند و ماهیتی دینی و خدایی به زندگی این جهانی آدمیان عرضه می‌دارد و می‌آموزد که با غالبی بودن خواست الهی بر خواست بشری حیاتی نیکو و پر از امید و خوش‌بینی به دنیا و به دور از هرگونه دلهره و اضطراب و دغدغه می‌توان داشت.

نتیجه

باور به حضور امام و انتظار صحیح می‌تواند سبب گردد آدمی از نیهیلیسم و پی‌آمدهای آن بگذرد و زیست این جهانی خویش را معنا بخشد. این باور دینی که شاخصه تفکر شیعی است، نهضت‌های گوناگونی را پدید آورده است که برخی از آنها همانند انقلاب اسلامی ایران به ثمر رسیده و پرچم‌دار رسالت انبیای الهی گردیده است. باید اذعان داشت که باور به حضور امام در زمان معاصر نه یک راه که تنها راه نجات بشری است و هیچ‌یک از راه‌کارهای بشری برای نجات بشر و جامعه امروز میسر واقع نگردیده است. پس باید حقیقت وجودی امام به جهانیان شناسانده شود تا آنان نیز با شناخت آن ودیعه آسمانی و اطاعت از اوامر الهی ایشان بر مشکلات خویش فائق آیند.

دین‌سالاری جامعه
مهدوی الگویی
مناسب برای انحطاط
ریشه‌های نیهیلیسم
و بنیان‌کنی مکاتب
وابسته به آن می‌تواند
باشد و راه‌کارهایی
ارائه می‌دهد که
اساس راسیونالیسم،
اومانیزم،
اگزستانسیالیسم و
اندیشه‌های قداست‌زدا
و دیگر مکاتب بشری را
به چالش می‌کشاند و
ماهیتی دینی و خدایی
به زندگی این جهانی
آدمیان عرضه می‌دارد

پی نوشت

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

1. Meaning Of Life.

2. Nihilism.

۳. آل کویین می گوید: «زندگی انسان تنها اگر روی هم رفته، به خیر و صلاح صاحب آن زندگی باشد، معنای مثبتی دارد و اگر چنین نباشد، معنای مثبتی ندارد.» (فیلیپ ال کویین، «مسیحیت و معنای زندگی»، ترجمه محمدرضا بیات، **فصل نامه هفت آسمان**، ش ۲۸، ص ۱۴۳)

۴. هدف را طراحی و یا دلایلی اساسی و ذاتی برای زندگی می توان دانست.

۵. دیوید ویگینز، «حقیقت جعل و معنای زندگی»، ترجمه مصطفی ملکیان، فصل نامه **نقد و نظر**، ش ۲۹، ص ۴۴.

۶. نیهیلیسم اقسام مختلفی دارد که از جمله آنها به نیهیلیسم معرفت شناختی و مابعدالطبیعی می توان اشاره کرد. قسم معرفت شناسی آن اشاره به نیست انگاشتن معرفت و قسم مابعدالطبیعی آن نیست انگاشتن عالم واقع را شامل می شود.

۷. مراد غرب جغرافیایی نیست، بلکه معنای تاریخی - فرهنگی آن مورد نظر است.

۸. دیگر صورت های نیهیلیسم عبارتند از نیست انگاری کاسموسانتریک یونانی - رومی و نیست انگاری شبه شریعت مابانه قرون وسطایی.

۹. نظریه طبیعت باورانه به عین گرایی و شخص گرایی تقسیم می شود. عین گرایی به این معناست که برخی از جنبه های زندگی طبیعی ما می تواند آن را معنادار سازد، اما نه فقط برای داشتن هرگونه روی کرد ایجابی ذهنی. و نظریه شخص گرایی، آن چه به زندگی معنا می بخشد، وابسته به شخص است که لزومی ندارد جوهری روحانی باشد.

۱۰. **فیلسوفان یونان و روم**، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، (دانش نامه ملخص فلسفه و فیلسوفان غرب)، ص ۵۴، انتشارات بوستان توحید، تهران ۱۳۷۵.

۱۱. کاپلستون، **تاریخ فلسفه**، ترجمه سید جلال الدین مجتوی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۱۲. مصطفی ملکیان، «بی لیلی و بی معنایی»، فصل نامه **نقد و نظر**، ش ۳۱، ص ۸۰.

۱۳. تَدُّوس مَتَز، «آثار جدید درباره زندگی»، ترجمه محسن جوادی، فصل نامه **نقد و نظر**، ش ۳۱ و ۳۲.

۱۴. پل استراتون، **آشنایی با اکوئیناس**، ترجمه شهرام حمزه ای، ص ۶۲، نشر مرکز، ۱۳۷۹ شمسی.

۱۵. جان هیگ، **معنای دینی زندگی**، ترجمه پویا اعظم، فصل نامه **نقد و نظر**، ش ۳۱، ص ۲۴۹.

۱۶. آلوین تافلر، **به سوی تمدن جدید**، ترجمه محمدرضا جعفری، ص ۹۶ - ۹۷، نشر سی مرغ.

۱۷. نک: محمدتقی مصباح یزدی، **آموزش عقاید**، ج ۱، ص ۲۱۴.

۱۸. **إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ** (سوره آل عمران، آیه ۳۱)

۱۹. **بحار الانوار**، ج ۵۲، ص ۱۳۵.

۲۰. **همان**، ص ۱۴۰.

۲۱. نعمانی، **الغیبه**، تحقیق فارس حسون، ص ۲۰۷، روایت شانزدهم، انتشارات انوار الهدی، قم.

۲۲. «... و لو قد قام قائمنا لذهب الشحاء من قلوب العباد...» (نک: **منتخب الاثر**، ص ۴۷۴)

«... و اعلموا انکم ان اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول، فتداویم من العمی و الصمم و البکم...» (نک: **بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۱۲۳)

۲۳. «يقبل الناس على العبادات و الشرع و الديانة و الصلاة في الجماعة.» (نک: **منتخب الاثر**، ص ۵۹۲)

۲۴. «لا يبقى قرية إلا نودی فيها بشهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله.» (**بحار الانوار**، ج ۵۱، ص ۶۰)

۲۵. «يفتح الله له شرق الارض و غربها... حتى لا يبقى إلا دين محمد.» (**منتخب الاثر**، ص ۴۷۰)

۲۶. «يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى.» (**نهج البلاغه**)

۲۷. «... فیریکم کیف عدل السیرة و یحیی میت الكتاب و السنّة.» (نعمانی، **الغیبه**، ص ۲۹۷)

۲۸. «إذا قام قائمنا وضع یدیه علی رؤس العباد... و أكمل به أخلاقهم.» (**بحار الانوار**، ج ۵۲، ص ۳۳۶)